نشریات زنان در عصر قاجار- بخش اول

یکی از عواملی که در پی آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن غربی وارد کشور شد و نقش مهم و تاثیرگذاری در پیدایش افکار ترقی‌خواهانه ایرانیان داشت، انتشار روزنامه است. این رسانه که مدت زیادی نیست وارد کشور شده همواره محلی برای مبارزات سیاسی، عقیدتی و تنویر افکار عمومی بوده است. زنان در این عرصه نیز همچون دیگر عرصه‌های اجتماعی پابه‌پای مردان و به دنبال ورود افکار آزادیخواهی نقش خود را در راه آشنایی زنان با حقوق خود و احیای حیثیت او ایفا کردند. پرداختن به تعدادی از مهم‌ترین نشریات عصر قاجار که به دست زنان انتشار می‌یافت محتوای مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد. یکی از عمده راهکارهای زنان در راه بیداری افکار عمومی و خصوصاً زنان عصر قاجار استفاده از رسانه‌های جمعی در راستای این هدف بود. با نگاهی به نشریات زنان این عصر می‌توان به خوبی دریافت که آگاه ساختن زنان به حقوق حقه خود، بیداری و احیای حیثیت آنها مهم‌ترین درونمایه این نشریات بوده است. در مقاله حاضر به بررسی تعدادی از نشریات زنان این عصر پرداخته می‌شود تا هم با افکار و اندیشه‌های پدیدآورندگان این نشریات آشنا شویم و هم به اهداف، ارگان‌ها و سیاست‌های آنها بپردازیم. پرداختن به موضعی اینچنین از آن نظر حائز اهمیت است که خواهیم دید زنان این عصر با چه افکار و اندیشه‌ها و اهدافی دست به راهنمایی زنان می‌زدند.

دانش: دانش نخستین نشریه ویژه زنان بود که اولین شماره آن در سال ۱۲۸۹ شمسی چهار سال پس از انقلاب مشروطه منتشر شد. صاحب امتیاز و مدیر این نشریه، خانم دکتر کحال، در همان شماره نخست خود را چنین معرفی کرد: «این کمینه خانم دکتر صبیه مرحوم میرزامحمد حکیم‌باشی جدیدالاسلام این جریده موسوم به دانش را علی‌الحساب هفته‌ای یک نمره تقدیم ارباب ذوق و دانش می‌سازم...» (روزنامه دانش، ۱۳۲۸ ه‍ق، ص ۲) دانش در نخستین شماره خود بیان کرد: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری. مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پولتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند.» (روزنامه دانش، ش ۱، ص ۱) و آرمانش، تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان است. (روزنامه دانش، ش ۱، ص ۲) «دانش در حالی که بر آگاهی و دانش‌آموزی زنان تاکید داشت و حریم خانه را مقدس می‌دانست، عقیده داشت زن برای پاسداشت آن باید علم خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری را بیاموزد. در نوشته‌های این نشریه حفظ‌الصحه اطفال بیشترین حجم را دربر گرفت. روش غذا دادن به کودک، درمان بیماری کودکان و روش شیر دادن کودکان از مواردی است که دانش با وسواس و تیزبینی تمام به شرح آن می‌پرداخت. پس از آموزش بچه‌داری، رسم شوهرداری و خانه‌داری از دیگر موارد مورد بحث روزنامه دانش بود.» (وطن‌دوست ۲۲:۱۳۸۵)

شکوفه: نخستین شماره شکوفه در سال ۱۲۹۲ شمسی به مدیریت خانم مریم عمید معروف به مزین‌السلطنه منتشر شد. شکوفه در ماه دوبار منتشر می‌شد و تاریخ نخستین شماره آن ذیحجه ۱۳۳۰ است که چهار سال متوالی تا ذیقعده ۱۳۳۴ انتشار آن در چهار صفحه ادامه یافت. کاریکاتورهای زیبا و آموزنده‌ای در هر شماره شکوفه چاپ می‌شد و با دیدگاهی انتقادی، خرافات و آداب و رسوم کهنه اجتماع را مورد بازنگری قرار می‌داد. خانم مزین‌السلطنه در سال ۱۲۹۴ ش روزنامه شکوفه را به گونه کامل در اختیار انجمن همت خواتین قرار داد و این نشریه از این تاریخ ارگان رسمی این انجمن شد. (وطن‌دوست ۲۴:۱۳۸۵) انجمن همت خواتین در سال ۱۲۹۴ به کوشش خانم نورالدجی بازرس کل مدارس دخترانه آن زمان تاسیس شد. از مهم‌ترین هدف‌های این انجمن ترویج استفاده از اشیای ساخت ایران و تشویق زنان به شرکت در فعالیت‌های اقتصادی خانواده بود. چنانچه از بررسی شماره‌های گوناگون شکوفه نیز برمی‌آید تربیت دوشیزگان و اخلاق زنان راجع به مدارس نسوان از مهم‌ترین اهداف این نشریه در طول چهار سال انتشارش بوده است. اما برای تعیین روش روزنامه باید دوران انتشار آن را به دو نیمه تقسیم کرد. در حالی که شکوفه از آغاز انتشار تا شماره ۱۰ سال دوم بیشتر مقالات خود را به ترویج علوم و فرهنگ در بین زنان، طرز اداره مدرسه، وضع مدارس دخترانه و چگونگی پیشرفت آنان اختصاص داد، از شماره ۱۰ تا پایان انتشارش به صورت ارگان انجمن همت خواتین و مدیران مدارس نسوان درآمد و به بسط و تبلیغ نظرهای انجمن پرداخت. در این زمان همچنان که محتوای مقالات سیاسی‌تر می‌شد، مسائلی چون استقراض از دولت‌های خارجی، امتیازاتی که بدون شک در مقابل باید به دول تسلیم کرد، استقلال ملی، مبارزه با نفوذ بیگانگان و وظایف زنان در این باره را مطرح کرد در حالی که بر کوشش زنان در راه اعتلای وطن تاکید می‌کرد و آنها را در این راه همپای مردان می‌دانست. (وطن‌دوست ۲۷:۱۳۸۵) «به هر روی در هر دو نیمه، موضوع مدارس نسوان و تحصیل زنان مضمون همیشگی نوشته‌های شکوفه را به خود اختصاص می‌داد. پس از سوادآموزی، مبارزه با خرافات رایج و تقبیح آداب و رسوم و عقاید عقب‌افتاده متداول در میان زنان از دیگر مباحث مهم این نشریه بود. شکوفه همچنین وضعیت زنان در دیگر نقاط دنیا به ویژه در اروپا را مطرح کرد و آن را از اساسی‌ترین راه‌های آگاهی‌یابی زنان در ایران دانست. به این ترتیب با توجه به اینکه روزنامه شکوفه بیشتر در مدارس دخترانه در بین مدیران و آموزگاران و دانش‌آموزان زن انتشار می‌یافته، اهمیت تاثیر مستقیم آن در بین زنان آن روزگار انکارناپذیر بوده است.» (وطن‌دوست ۲۶:۱۳۸۵)

ویژگی‌های شخصیتی داریوش

داریوش سومین پادشاه سلسله هخامنشیان و به عبارتی مقتدرترین آنها بود. او در سال ۵۲۲ قبل از میلاد مسیح به قدرت رسید و پس از ۳۶ سال سلطنت به طور طبیعی از دنیا رفت. به قدرت رسیدن داریوش به شیوه معمول صورت نگرفت و او به کمک شبه‌کودتایی که با کمک شش تن از فرماندهان بزرگ پارسی با هدف بازپس‌گیری قدرت از دست مغان و بازگرداندن آن به وارثان حقیقی آن یعنی نوادگان هخامنش انجام یافته بود، به قدرت رسید. حکومت داریوش هم مشابه سایر حکومت‌ها نبود. ظاهراً داریوش پیش از کسب قدرت درباره ساختار حکومت تامل فراوانی داشته است چرا که پیش از دستیابی به قدرت و در جلسه مشورتی که با شش همراه خود درباره ساختار سیاسی حکومت آینده ایران بحث می‌کند، قدرت استدلال و قوت ادله داریوش به حدی بود که دوستانش در برابر اظهارات او توان مقابله نداشتند. همچنین پس از به قدرت رسیدن او هم شاهد اصلاحات ساختاری فراوان و موثری هستیم که داریوش در اساس حکومت هخامنشیان پایه‌گذاری می‌کند. نظاماتی که پایه‌های امپراتوری بزرگ ایران را برای قرن‌ها بعد استوار کرد. داریوش شاه بزرگی بود. از مهم‌ترین ویژگی‌های او به عقل و درایت و اراده فوق‌العاده قوی که در وجودش نهفته بود، اشاره می‌شود. در مواردی که لازم می‌دید از نشان دادن شدت عمل هیچ ابایی نداشت و به شدیدترین وجه ممکن خواسته خود را عملی می‌کرد. با این وجود تاریخ از او به عنوان پادشاهی یاد می‌کند که غالباً رفتارش با مردم و ملل مغلوبه ملایم و از روی اعتدال بوده است. در انتخاب افراد بسیار دقیق بود. می‌دانست چه فردی را برای چه کاری انتخاب کند و در چه مسوولیتی قرار دهد. کمتر پیش می‌آمد تا در انتصاباتش اشتباهی رخ دهد. این شاه، دولت بزرگ ایران را در واقع از نو تاسیس کرد. بسیاری معتقدند اگر کسی جز داریوش پس از سلطنت ضعیف کبوجیه بر تخت سلطنت می‌نشست، دوره حکومت هخامنشیان همچون سلسله ماد عمر کوتاهی پیدا می‌کرد. او به حکومت چنان ساختاری بخشید که به گواه تاریخ در زمان خود و حتی تا سال‌ها پس از داریوش بهترین نوع حکومت بود. چنان که اسکندر و سلوکیان و ساسانیان و حتی اعراب مسلمان که قرن‌ها پس از داریوش حکومت‌های خود را تشکیل دادند، مبنای نظامات سیاسی خود را بر اساس شیوه‌ای که داریوش طراحی کرده بود، بنا نهادند. حکومتی که کوروش کبیر بنا نهاده بود با بی‌لیاقتی فرزندش کبوجیه و به دست گئومات مغ رو به نابودی نهاده بود، اما حکومت داریوش با وجود بی‌لیاقتی اکثریت قریب به اتفاق پادشاهان پس از او در حدود دو قرن دوام یافت. حتی وقتی انحطاط هخامنشیان هم فرا رسیده بود این حکومت به وسیله کسی چون اسکندر از پای درآمد و از عهده سایرین این کار ساخته نبود. این موضوع نشان‌دهنده قدرت تشکیلاتی است که داریوش برای حکومت هخامنشیان تبیین کرده بود. محققان داریوش را یکی از بزرگ‌ترین شاهان ایران دانسته‌اند و اکثراً به او لقب «شاه بزرگ» به معنای حقیقی این عبارت را بخشیده‌اند. حکومت هخامنشیان در زمان داریوش به اعلی درجه وسعت خود رسیده بود. نلدکه مستشرق معروف که مقالات زیادی درباره تاریخ باستان دارد، با وجود آنکه نسبت به علاقه شدید به یونان باستان معترف است، راجع به داریوش چنین می‌نویسد: «داریوش مهم‌ترین پادشاه هخامنشی و بی‌شک در میان شاهان ملی ایران نمایان‌تر از همه آنها است. به قدری که اطلاع داریم، فقط خسرو اول ساسانی را از قرن ششم (مقصود انوشیروان است) و عباس کبیر صفوی را از قرن هفدهم میلادی می‌توان با او مقایسه کرد. مآل‌بینی او از قوت اراده‌اش کم نمی‌آمد. او طبیعتاً پادشاهی بود مطلق‌العنان، بی‌ملاحظه و حتی سخت. ولی روی هم رفته به رحم و مروت تمایل داشت.» یکی دیگر از مورخان معاصر به نام روبرت ویلیام راجرس پس از مقایسه داریوش با فراعنه مصر و پادشاهان بزرگ آسور و پادشاهان نامدار بابل به این نتیجه می‌رسد که داریوش اول از آن دوران تا زمانه ما بزرگ‌ترین شاهنشاه مشرق‌زمین است. او حتی داریوش را برتر از کوروش معرفی می‌کند. بزرگمردی داریوش موضوعی نیست که امروزه و پس از گذشت قرن‌ها از سلطنت او مورخان به آن معترف بوده باشند. از داریوش در زمان خود و در میان مردم ممالک تحت نفوذ خود و حتی ممالکی که دشمنش محسوب می‌شدند هم همواره به بزرگی یاد می‌شده است. به عنوان مثال می‌توان از آشیل شاعر بزرگ و نامدار یونان باستان نام برد. آشیل خود از حاضران در جنگ ماراتن (جنگ ایران علیه یونان) بود و با چشم خود شاهد ویرانی‌هایی بود که سپاه داریوش بر مملکت یونان به بار آورده بود. با این وجود و حتی با وجود حضور او در میان مردمی که اکثریت‌شان با افسانه‌سازی‌هایی سعی در بد جلوه دادن چهره پارسی‌ها و بزرگ کردن از خودگذشتگی یونانی‌ها داشتند، باعث نشد آشیل بتواند چشم بر حقیقت ببندد. او در تصنیف معروفی که با عنوان «پارسی‌ها» سروده است، احترام بسیاری نسبت به داریوش ابراز می‌دارد. به عقیده نلدکه بر اساس این تصنیف می‌توان ادعا کرد: «احترام او [آشیل] بر اثر قضاوتی بوده که آتنی‌های بامعرفت درباره این شاه می‌کرده‌اند، و حال آنکه او باعث بدبختی‌های بزرگ برای آنان شد. چنین قضاوتی بسیار مهم است و آن را، اطلاعاتی که در باب کارها و اقدامات داریوش به ما رسیده، تایید می‌کند.» به هر روی داریوش با تمام ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش، پادشاهی بود که کار ناتمام کوروش را در متحد کردن ملت ایران به نحو احسن اجرا کرد و از خود ردی بر جا گذاشت که امروز پس از گذشت حدود ۲۵۰۰ سال با تمام فراز و فرودها همچنان پابرجاست.

منبع

۱- ایران باستان، حسن پیرنیا، انتشارات دنیای کتاب، صص ۶۹۰- ۶۸۷

نگاهی به سیر دادخواهی در ایران

دادگستری از دوره امیرکبیر تا مشروطه

ضیاء مصباح

در دوره امیر، امر قضا در دست دو دستگاه متمایز یعنی محضر شرع و دیوانخانه بود. محاضر شرع به استناد مقررات فقه اسلامی، به دعاوی شرعی رسیدگی می‌کردند و اداره آنها در دست فقیهان و مجتهدان وقت بوده در حالی که دیوانخانه به امور عرفی می‌پرداخت و کارگزاران دولتی آن را اداره می‌کردند. در چنین نظام قضایی کاستی‌هایی عمده وجود داشت، از جمله حد فاصل بین شرعیات و عرفیات مشخص نبود و گاهی بین محضر شرع و دیوانخانه در صلاحیت رسیدگی گفت‌وگوهایی درمی‌گرفت، گاه از زیردست آنان احکام ناسخ و منسوخ صادر می‌شد، احکام صادره قطعی و در یک مرحله رسیدگی می‌شد، نبودن یک مرحله پژوهشی یا استینافی، و فقدان قوانین ثابت و مدون و رویه مشخص قضایی به آشفتگی اوضاع قضایی کشور کمک می‌کرد. امیر مصمم بود به تدریج سازمان قضایی ایران را سر و سامانی دهد. چه او خواهان عدالت و قانون بود و برای اجرای نقشه خود قدم‌های زیر را برداشت: اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت، رسیدگی به دعاوی اقلیت‌های مذهبی، برانداختن رسم شکنجه متهمان و جز اینها. امیر برای سر و صورت دادن به محضر شرع، نخست شیخ عبدالرحیم بروجردی را برکشید و تقویت کرد ولی چون او راه خطا رفت، مورد بی‌مهری امیر قرار گرفت و به جای شیخ عبدالحسین که فقیهی پاکدامن و بافراست بود، بر اریکه قضا نشست. و همین مرد بعدها وصی امیر شد. در دوران کوتاه صدارت امیر، ملای فاسدی از طرفین دعوی رشوه گرفت. امیر او را کیفر داد و در روزنامه وقایع اتفاقیه جریان را منتشر کرد:

«شخص ملایی شهادت ناحق در حق مدعی داده و رشوت گرفته بود، و بعد از آن در حق مدعی علیه هم در بطلان همان ادعا شهادت داده بود. امنای دیوانخانه مبارک این گزارش را معلوم کرده، فرد مزبور را تنبیه کردند و بعد کلاه بر سرش گذاشته که شخص غیرامین در سلک امنای دین منسلک نباشد.»[۱]

امیر می‌کوشید قوانین و مقررات بدون استثنا و تبعیض اجرا شود. در عهد او مقرر شد اگر اولیای کودکی در کوبیدن آبله تعلل ورزند و بچه بمیرد، باید پنج تومان جریمه بپردازند. و در سفر اصفهان امیر با چنین کسی مواجه شد. چون پدر طفل پول نداشت، امیر از کیسه خود پنج تومان داد «تا قانون اجرا شده باشد». در دیوانخانه عدالت به امور زیر رسیدگی می‌شد: دعاوی عرفی بین افراد، دعاوی بین افراد و دولت مانند اختلافات مالیاتی و... در روزنامه می‌خوانیم: «از رعایای نطنز جمعی به دارالخلافه به تظلم آمده، از حاکم و مباشر خود شکایت کردند که نسبت به ما تعدی و زیادتی کرده‌اند و بعضی اموال و اسباب بی‌حساب گرفته‌اند. در دیوانخانه عدالت تحقیق و غوررسی کردند، آنچه از روی حقیقت معلوم شد به آنها زیادتی شده بود، در دارالخلافه به حکم اولیای دولت علیه از آنها استرداد و به صاحبان منصب مال رد کردند.»[۲] امثال این قضیه متعدد آمده است.

دعاوی اتباع بیگانه نیز در این مرجع رسیدگی می‌شد، چنان که دعوی مالی از میان ژنرال سمینوی فرانسوی و مستر برجیس انگلیسی نیز در دیوانخانه رسیدگی شد. علاوه بر این، دعاوی مطروحه بین اتباع ایران و تبعه خارجی نیز فقط در دیوانخانه قابل طرح بود. هرگاه بین شخصی جدیدالاسلام از ارامنه و یهود و گبر در باب اموال متوفی و ارث گفت‌وگو و اختلافی درمی‌گرفت، به دستور امیر طرفین دعوی به تهران می‌آمدند و در دیوانخانه بزرگ پادشاهی به موضوع رسیدگی و حل و فصل می‌شد.

تا قبل از استقرار مشروطیت، انواع کیفر در ایران معمول بود. نخستین قدم برای مبارزه با کیفرهای وحشیانه در عهد محمدشاه به اصرار دولتین روس و انگلیس برداشته شد. حاجی میرزا آغاسی برای اینکه بی‌جهت مردم را با چوب و فلک و سیخ و درفش شکنجه ندهند، فرمانی صادر کرد و دستور داد به صرف ادعای «مدعی»، مدعی‌علیه را مورد ضرب و زجر قرار ندهند، بلکه پس از رسیدگی از قرار فتوای شرع و عرف عمل کنند.

پس از روی کار آمدن امیر، نمایندگان روس و انگلیس بار دیگر از دولت ایران خواستند به ماموران خود در نقاط مختلف کشور دستور دهد از اعدام و شکنجه مردم خودداری کنند. امیر با اینکه اصولاً با این قبیل کیفرها مخالف بود، صرفاً برای حفظ امنیت و آرامش کشور تا قلع و قمع یاغیان و عناصر قطاع‌الطریق از صدور دستور صریح به حکمران خودداری کرده و به نام شاه به نمایندگان انگلیس و روس نوشت: «... راضی نیستم که از حکام چنین عملی صادر شود. ولی از قراری که آن جنابان استحضار دارند از بدو سلطنت ما تا به حال الواط و اشرار در فارس و عراق و یزد و خراسان و دیگر ولایات چه قدرها باعث اغتشاش و خرابی مملکت و رعیت شده‌اند و مشغول نهب و غارت اموال تجار گشته‌اند...» پس از سپری شدن یک سال و نیم از حکومت امیر و استقرار امنیت نسبی در سراسر مملکت، منشوری در ربیع‌الثانی ۱۲۶۶ به نام هر یک از حکام صادر شد و به موجب آن «شکنجه کردن متهمان و همچنین جزای بی‌تناسب گناهکاران به سختی ممنوع شد، و امر شد هیچ کس را «به هیچ بهانه‌ای» به شکنجه نگذارند و مقرر آنکه پس از آنکه تقصیر متهمان ثابت و محقق شد، به کیفری که درخور ماهیت جرم باشد به قانون شرع و عرف محکوم شوند، حتی به صدور یک فرمان قناعت نورزید و همان معنی را در نامه‌ها و فرمان‌های بعدی تکرار و تایید کرد...» اعمال خیرخواهانه امیر مورد تایید دشمنان نیز قرار گرفت. شیل ضمن نامه‌ای که به امیرکبیر نوشته، می‌گوید: «دوستدار خود می‌داند که منظور باطنی آن جناب است که قواعد نیک، مردم ایران را ترقی دهد و قواعد ظلم و تعدی و اجحاف را از میان آنها و حکام برطرف سازند.»[۳]

اصلاحات قضایی و اجتماعی امیرکبیر چون قائم به فرد بوده و ریشه حزبی و تشکیلاتی و مبنای ملی و اجتماعی نداشت با قتل او کمابیش متزلزل شد، و ناصرالدین شاه با انتخاب میرزا آقاخان نوری به صدارت نشان داد شخصاً کمترین علاقه‌ای به بهبود اوضاع و سروسامان دادن به حال آشفته کشور ندارد.

امیر دیوان: منصب دیوان بیگی عهد صفویه با همان اختیارات، در عهد قاجاریه به امیر دیوان واگذار شد، او نیز به احداث اربعه رسیدگی می‌کرد و دستیار و معاون او صدر دیوان بود. پس از استقرار کاپیتولاسیون و سوءاستفاده سایر کشورها از این حق غیرقانونی، دولت ایران هر روز با مشکل تازه‌ای برای تامین حقوق رعایای ایران مواجه می‌شد. سرانجام در وزارت امور خارجه دو مرجع برای حل مشکلات به وجود آمد؛ یکی محاکمات وزارت امور خارجه بود که به کارهای قضایی و دعاوی مربوط به اتباع خارجی رسیدگی می‌کرد و وظیفه نظارت بر دادرسی‌های مربوط به محاکمات کاپیتولاسیونی را بر عهده داشت و دیگری کارگزاری مهام امور خارجه بود که در ولایات ایران رابط میان مقامات محلی و کنسول‌های خارجی در کلیه قضایای اتفاقیه و دعاوی حقوقی مربوط به اتباع خارجی بود. «هر جا دولتین روس و انگلیس کنسولگری و نمایندگی تاسیس می‌کردند، دولت ایران ناگزیر بود شخصی را به نام کارگزار به آن محل گسیل دارد تا به امور نمایندگی‌های سیاسی و تجاری دول متحابه رسیدگی نماید.» ناصرالدین‌شاه که عالماً و عامداً مدت نیم‌قرن، سد راه ترقی و پیشرفت ایران بود، گاه و بیگاه برای عوام‌فریبی به تاسیس دیوان مظالم با ایجاد وزارت عدلیه یا مشورت‌خانه یا صندوق عدالت دست می‌زد. مشیرالدوله برای اینکه از مظالم نامحدود حکام ولایت جلوگیری کند، با تاسیس وزارت عدلیه بخشنامه‌ای به کلیه حکام ممالک محروسه صادر کرد و مقرر داشت «در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مباشر قتل یا متعرض مال و ناموس... نفس ایالت قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابداً مجاز در سیاست و قصاص نباشد، بلکه فقط فرمانداران و استانداران می‌توانند متهم را محبوس کنند و مراتب را به مشیرالدوله اعلام دارند تا وی جریان را به عرض شاه برساند و پس از غوررسی کافی حکم مجازات صادر شود. ولی این دستورالعمل چندان دوامی نیافت و پس از مسافرت شاه به اروپا و سست شدن بنیان حکومت مشیرالدوله رو به فراموشی رفت. بعداً خیراندیشان سعی کردند ناصرالدین‌شاه را وادار کنند به تقلید از کشورهای مترقی به ایجاد محاکم اقدام کند که همان محاکم بدایت و استیناف و تمییز باشد.»[۴] ولی ناصرالدین شاه که با هر نوع اقدام اصلاحی اساسی مخالف بود، به تاسیس مجالس پنج‌گانه رضا داد که عبارت بود از مجلس مخصوص وزارت و مجالس صدر دیوانخانه و مجلس تحقیق و مجلس امین‌الدوله و مجلس معتمدالدوله و برای ولایات هم ماموران مخصوصی اختیار کردند که نمایندگی عدلیه را به نام امین عدلیه داشتند و در آن دوره وزارت عدلیه دارای ۵۲ نفر عضو و ۳۰ غلام خدمت و ۲۰ فراش بود که یک سرتیپ و دو تا نایب فراشخانه بر آنان ریاست داشتند. این تشکیلات تقریباً تا اواخر سلطنت مظفرالدین شاه برقرار بود.

توقیف سیدجمال‌الدین اسدآبادی

امین‌الدوله در خاطرات سیاسی خود از فقدان امنیت اجتماعی و قضایی در آن دوران سخن می‌گوید و از جمله می‌نویسد: «پس از آنکه فرمان توقیف و اخراج سید صادر شد، مختارخان حاکم قصبه عبدالعظیم، سید را در صحن حضرت عبدالعظیم دستگیر و فریاد کرد: این مرد سید نیست و اسلام او مشکوک و غیرمختون است... در بازار بند ازار او را بریدند و مکشوف‌العوره با سر و پای برهنه به یابو بستند و به سواران مامور سپردند و در سرمای سخت زمستان او را تحت‌الحفظ به جانب خانقین و سرحد عثمانی حرکت دادند. از اعوان و اصحاب سید هیچ کس به او یاری نکرد، مگر میرزا رضای کرمانی که سراسیمه به چپ و راست می‌دوید، قفا می‌خورد و ملامت می‌دید، فریاد می‌کشید که مردم، این سید است و از اولاد پیغمبر شماست، از بزرگان علماست. غیرت کنید و نگذارید مظلوم کشته شود. فغان و اشک و تلاش و کوشش رضا فایده نداد، سید رفت و او به جا ماند...»[۵]

دادگستری در عهد ناصرالدین شاه

«در مملکت عدلیه و محل معینی برای رجوع مظلومین و متظلمین نبود و کسی هم در این صدد نبود که رفع ظلمی نماید، بلکه تنها اسم قانون شریعت بود که ابداً اجرا نمی‌شد. به طوری که در تمام مملکت یک نفر جانی و مقصر به طبق قانون شرع مجازات نمی‌شد و از طرفی به اسم مجازات هزاران نحو شکنجه به میل ظالم بر مظلوم جاری می‌شد و احقاق حق ابداً نبود. فقط عده‌ای از ملاها می‌بایست رسیدگی به تظلمات کرده، احکام صادر فرمایند و حکم و فراشان و داروغگان و امرا و ملاکان و پاکار و کدخدا اجرا نمایند. مجریان شریک دخل حاکمان شدند و حاکمان آلت اجرای مقاصد مجرمان شدند. اداره قضا و حکم، مرکز دخل بعضی علما و اتباع و بستگان ایشان و دستجات شهود و وکلا شد... ناسخ و منسوخ رواج گرفت و یک قضیه سال‌ها مایه دخل حکام شد...

با کمال تاسف باید گفت، این اعتراضات بجا و به مورد، حاصل فکر و اندیشه اقلیت روشنفکر بود و ریشه ملی و اجتماعی نداشت. مردم به حقوق فردی و اجتماعی خود واقف نبودند و در راه تحصیل آزادی مانند دیگر ملل زنده جهان تلاش نمی‌کردند، لاجرم به مال و جان و ناموس آنان تجاوز می‌شد. اعتمادالسلطنه نوکر خصوصی و ندیم ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۱۳ می‌نویسد: «مشهور است که حضرت والا امیرکبیر نایب‌السلطنه زن یک شخص را عنفاً برده‌اند و نگاه داشته‌اند، به علاوه شوهر آن زن را تنبیه کرده و از شهر بیرون کرده‌اند...»[۶]

در کتاب حاجی بابای اصفهانی حقایق زمان عریان بیان شده و به دادخواهان چنین اندرز داده شده است «... مگر نمی‌دانی که هر که را زر در ترازوست زور در بازوست و هر که را که زر در دست است حق در دست است و اگر تمام سور و آیات قرآن و احادیث و اخبار و اقوال نبوی به دادخواهی برخیزند، ولی زر دستت نباشد و کیسه خالی باشد با مدعی مالدار نمی‌توان طرف شوی، کار او سکه است و کار تو نقش بر آب...»[۷] دردوره قاجاریه چنان که دیدیم حمله استعماری اروپاییان به ایران بیش از پیش شدت گرفته بود، مصالح سیاسی و منافع اقتصادی آنان ایجاب می‌کرد نسبت به مسائل ایران بی‌قید و بی‌طرف نباشند و سیاستمداران، بازرگانان و سیاحانی که در این دوره به ایران آمده‌اند تا حدی وضع آشفته ایران را از جهات مختلف مجسم کرده‌اند. ایرانیان روشن‌بین نیز آرام نبودند. مجدالملک در رساله مجدیه به وضع دادگستری در عهد ناصرالدین شاه اشاره می‌کند و می‌نویسد: «دشمنی با عدل و نصفت تا دم مرگ در جبلت معمرین ایران مخمرست. وزیر عدلیه ایران دراین منصب که بی‌دوام‌تر از روشنایی برق است غرب و شرق را از انصاف و عدل مملو کرد. نمی‌دانم با ملهوفین و مستظلمین ایرانی معاملت او چیست؟...» سپس به غرض‌ورزی قضات وقت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «... از متحاکمین، هر که اتصالش به جای معتبر است ذی‌حق است والا بی‌حق خواهد بود و از مجلس رانده که چرا در دیوان عدالت جسورانه سخن رانده؟ یکی را که در صورت اهل شرع است نه بر سیرت ایشان، با خود همدست کرده به دستیاری او مرافعات پس مانده را پیش کشیده تشر می‌زند، پیشکش می‌خواهد، نستجیر بالله من‌الحرص... دیوانخانه به عینه دکان خبازی شده... اعیان عراق و استرآباد و سایر بلاد که فی‌الحقیقه از ظلم‌های نرم و مخفی ریاست کلیه به دیوانخانه عدلیه پناهنده‌اند، یک سال متجاوز است بی‌آب و نان در خرابه‌های شهر به سر می‌برند و شاهنشاه جم جاه به احتیاط آن که این همه عارض در این قحط سال مایوس و نامراد به اوطان خود عود کنند عاقبت خوب نخواهد داشت و بیم مفسده عظیم خواهد بود. در دفع ظلم و تغییر حاکم و رد شدن جریمه و احقاق حق رعیت دستخط‌های موکده صادر فرمودند. در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد. از این مرد جز اغماض از حق و اعراض از ذی‌حق امری متمشی نشد و مگر نه رعیت امانت خداست که به پادشاه سپرده، و این ستم‌ها که به رعیت می‌شود مگر نه خیانت است به خداوند عزوجل؟ بالفعل کار متظلمین که به دیوان عدلیه عارضند به جایی رسیده... که به حکومت نورمحمدخان بچه ترکمان و احکام او که نمونه‌ای است از دیوان بلخ راضی شده‌اند...»[۸] حاج سیاح در خاطرات خود می‌نویسد: فسانه‌ها همه خواب آورد، فسانه ما / ز دیده خواب رباید، فسانه عجبی‌ست / همان طور که درورویل متذکر شده است، در دوره قاجاریه حتی سازمان ناقص و شکسته بسته‌ای که در دوره صفویه ایجاد شده بود وجود نداشت. دعاوی شرعی و عرفی کاملاً تفکیک و حدود قدرت و اختیارات روحانیان و عمال قضایی مشخص نبود. این وضع آشفته در شهرستان‌های دورافتاده و در دهات بیشتر به چشم می‌خورد. قوه قضائیه و اختیار حل و فصل دعاوی در دست حکمرانان، متنفذین محلی و فئودال‌ها بود. به طوری که از سفرنامه رضاقلی میرزا برمی‌آید، در زمان سلطنت محمدشاه قاجار «...یک راس مادیان مفلوکی از یک نفر از طایفه خسروخان چهار لنگ در صحرا سرقت شده بود. صاحب مادیان، مادیان را در این وقت به زیر پای یکی از طایفه بهرام‌خان دیده، مطالبه مال خود را به عینه نمود. آن مرد انکار و این طرف اصرار، منجر به نقار، از نقار گذشته منتهی به فساد و نزاع شد. از دو طرف به حمایت قبایل و عشایر خود گرد آمده و آواز گیرودار بلند شد. لشگر مستعد با اسلحه آماده است به تیر و تفنگ، قیامتی در آن میدان برپا کردند... یک دفعه ده دوازده هزار لشگر درهم ریخته شمشیر قتل در یکدیگر گذاشتند و به فاصله ده دقیقه چهارصد نفر کشته و زخمی گشتند...»[۹]

دادگستری در طلیعه مشروطیت

چندی پس از استقرار مشروطیت ناظم‌الاسلام نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان راه کرمان پیش گرفت و در محکمه استیناف آنجا به کار قضا مشغول شد. «در آن وقت عدلیه کرمان مانند دادگستری‌های دیگر دارای بودجه مقرر و مرتبی نبود و از اکثر ادارات و محاکم حقوقی از حیث بی‌حقوقی مختل‌تر بود، و به همین ملاحظه و روی احتیاج، کمتر قاضی و عضو محکمه و دادگاهی می‌توانست دامان خود را پاک نگه دارد و از هدیه و رشوه مصون ماند. و عامل مهم تضییع قضات و انحراف آنان از راه راست و نیز آلودگی اعضای دفتری در کرمان، غالباً بعضی وکلای عدلیه در آن زمان بودند که قبلاً در خانه مجتهدینی که محاکمه می‌کردند به محرری اسناد و وکالت اشتغال داشتند، و در این موقع عنوان وکالت عدلیه بر خود گذاشتند و همان اعمال سابق قدیم را به عدلیه جدید کشیده بودند و به زور هدیه و رشوه‌های شبانه از قضات به نفع موکلین خود حکم صادر می‌کردند. در چنین موقعی ناظم‌الاسلام دزد زده و تهیدست در چنان عدلیه‌ای به قضا اشتغال ورزید و با آنکه کمال احتیاج را داشت... از اکثر قضات پاک‌تر و تمیزتر ماند...»[۱۰]

نخستین سنگ بنای دادگستری جدید

در تاریخ ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ در شماره نهم از سال پنجاه و نهم روزنامه ایران که روزنامه دولتی است، ترتیب و اساس دیوان عدالت عظمی به نحو زیر اعلام شد: «تکالیف و حدود وزارت عدلیه: ۱ـ مطلق دعاوی و تظلماتی که در ممالک محروسه ایران طرح می‌شود، اعم از اینکه متداعیین رعیت خارجه یا داخله یا از طبقه نظام یا از صنف تجار باشند، رسیدگی و حکم قضیه بالانحصار راجع به وزارت عظمی است.

۲ـ در موقع محاکمات نظامی و خارجه و تجارتی، حضور امنای وزارتخانه‌های جلیله جنگ و خارجه و تجارت در وزارت عدلیه شرط است.

۳ـ وزارت عدلیه در حکم محضر همایونی شاهنشاهی است، اعم از شاهزادگان عظام و وزرای فخام و ارباب مناصب لشگری و کشوری و سایر طبقات مردم، مطلقاً هر کس را وزارت عدلیه احضار کند، باید خود او با وکیل ثابت‌الوکاله او در وزارت عدلیه بدون تامل و تجافی در موقع مقرر حاضر شود.

۴ـ وزارت عدلیه در احضار اشخاص، مدت معینی را مهلت قرار خواهد داد که بتوانند در زمان مهلت، خود را برای حضور در وزارت عدلیه حاضر کنند و اگر با رعایت این مهلت حاضر نشوند، مطابق فصول جداگانه به تفاوت موضوع مطالب و دعاوی، مورد مجازات خواهند بود.

۵ـ احکام و مقررات وزارت عدلیه، تالی حکم پادشاه و تخلف از آن بدون عفو و اغماض، مستوجب مجازات است.

۶ـ مهر دولتی وزارت عدلیه در حکم امضای شخص همایون، و احکام این وزارتخانه مستغنی از امضای شخص اول دولت است.

۷ـ وزارت عدلیه برای هر یک از ولایات و ممالک محروسه، امنای عدلیه مامور خواهد کرد، و حدود و تکالیف آنها مطابق مندرجات فصول معلوم خواهد شد.

۸ـ روسای عدلیه ولایات و اجرای وزارت عدلیه به تصویب شخص عدلیه معین و در پیشگاه دولت معرفی می‌شوند و وزیر عدلیه حق عزل و انفصال آنها را نخواهد داشت، مگر بعد از ثبوت تقصیر یا اجازه و امضای همایونی.

۹ـ وزارت عدل